

إضاعة روشنگری

﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ﴾

(یوسف: ۷۹).

«گفت: به خدا پناه می‌برم، که جز آن کس را که کالای خویش نزد او یافته‌ایم بگیریم، اگر چنین کنیم از ستمکاران خواهیم بود».

لماذا استعاذ يوسف بالله أن يأوي إليه أحدهم؟ وما هو متاع يوسف؟
چرا یوسف از اینکه کسی از آنان را نگه دارد، به خداوند پناه می‌جوید؟ و
کالای یوسف چه بود؟

ولو كان يوسف استعاذ بالله أن يأخذ إلا من كان عنده السقاية (الكيل)،
فإنه أكد اتهام بنيامين بأنه سارق بهذا الكلام، مع أن بنيامين لم يكن
سارقاً.

اگر یوسف از اینکه کسی غیر از آنکه جام (پیمانہ) نزدش است را نگه دارد،
به خداوند استعاده می‌کند، پس با این سخنش، بر متهم بودن بنیامین تأکید
می‌نماید، با وجود اینکه بنیامین دزد نیست!

فالحق، أن متاع يوسف ع شيء آخر غير السقاية والكيل، بل هو
الولاية لولي الله والاعتراف بحاكمية الله والسجود لخليفته في أرضه.
حقیقت این است که کالای یوسف ع چیزی غیر از جام و پیمانہ می‌باشد؛
بلکه همان ولایت برای ولی خداوند و اعتراف به حاکمیت الله و سجده برای
خلیفه‌ی او در زمینش است.

ولم يكن موجوداً إلا في قلب بنيامين؛ لأنه لم يكن معهم أصلاً، ولم
يشارك في جريمة اغتصاب مقام يوسف ع، فهو يقر لأخيه يوسف ع بأنه
خليفة الله في أرضه. إذن، فمتاع يوسف موجود في قلب بنيامين؛ لأن
متاع يوسف ع هو الدين والإيمان الحقيقي.

و چنین چیزی در دل کسی جز بنیامین وجود نداشت؛ چرا که او به هیچ وجه با آنها همراهی نمی‌کرد و در گناه غصب کردن جایگاه یوسف ع شریک آنها نبود، و او به اینکه برادرش جانشین خداوند در زمینش می‌باشد، اقرار می‌نماید؛ بنابراین کالای یوسف در قلب بنیامین بود؛ چرا که کالای یوسف ع همان دین و ایمان حقیقی می‌باشد.

و كذلك المهدي القائم ع يقول: معاذ الله أن نأخذ إلا من وجدنا متاعنا عنده، ومتاع المهدي القرآن، فهو ينتقي أصحابه وأنصاره ممن حملوا القرآن في قلوبهم، فلأنهم حملوا متاع المهدي ولم يرضوا أن يكونوا شركاء في جريمة إقصاء القرآن وصاحبه المهدي، استحقوا أن يكونوا أصحاب وأنصار المهدي، ولم ولن يكون حملهم هذا هيناً أو خفيفاً في مجتمع جاهلي، أجمع علماؤه غير العاملين و جهاله على طرد أو قتل أو إلقاء يوسف آل محمد المهدي ع في الجب.

مهدی قائم ع نیز به همین صورت می‌فرماید: پناه می‌برم بر خدا اگر جز آن کس را که کالای خویش نزد او یافته‌ایم بگیریم، و کالای مهدی، قرآن است. ایشان، یاران و انصارش که قرآن را در دل‌هایشان حمل می‌کنند، پاکیزه می‌نماید؛ چرا که آنها کالای مهدی را بر دوش می‌کشند و راضی نشدند که در گناه طرد کردن قرآن و صاحبش مهدی، شریک باشند. آنها این استحقاق را پیدا کردند که یاران و انصار مهدی شوند و این به دوش کشیدن توسط آنها در جامعه‌ی جاهلیت، آسان یا سبک نمی‌باشد؛ جامعه‌ای که علمای بی‌عمل و اعضای نادانش، به طرد کردن یا به قتل رسانیدن یا انداختن یوسف آل محمد مهدی ع در چاه، رضایت دادند.

قال أمير المؤمنين علي ع في وصف حالهم هذا: (.... نبذ الكتاب حملته، وتناساه حفظته، فالكتاب يومئذ وأهله طريدان منفيان وصاحبان مصطحبان في طريق واحد لا يويهما مأوى!! فالكتاب وأهله في ذلك الزمان في الناس وليسا فيهم ومعهم، لأن الضلالة لا توافق الهدى، وان اجتماعا، فاجتمع القوم على الفرقة وافترقوا عن الجماعة كأنهم أئمة الكتاب وليس الكتاب إمامهم! فلم يبق عندهم منه إلا اسمه، ولا يعرفون

أَلَا خَطَّةُ وَزْبْرَةٌ!! وَمَنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلِهِ وَسَمُوا صِدْقَهُمْ
عَلَى اللَّهِ فَرِيَةً وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عَقُوبَةَ السَّيِّئَةِ (نهج البلاغة: ج ۲ ص ۴۱).

امیرالمؤمنین علی ع در توصیف حال ایشان می‌فرماید: «... حاملان کتاب (قرآن) آن را به کناری افکنده و حافظانش، فراموشش می‌کنند. در آن روز قرآن و پیروان مکتبش، هر دو از میان مردم رانده و تبعید می‌شوند و هر دو همگام و مصاحب یکدیگر و در یک جاده گام می‌نهند و کسی پناهشان نمی‌دهد. قرآن و اهلش در آن روز بین مردمند، اما میان آنها و همراهشان نیستند؛ چرا که گمراهی با هدایت هماهنگ نشود، گرچه کنار یکدیگر قرار داشته باشند. مردم در آن روز بر تفرقه و پراکندگی اتحاد می‌کنند و در اتحاد و یگانگی پراکندگی دارند، گویا این مردم پیشوایان قرآنند و قرآن پیشوای آنان نیست! پس، از قرآن، جز نامی نزدشان باقی نماند و جز خط و نوشتار، آن چیزی نشناسند! از دیر زمان افراد صالح و نیکوکار را کیفر می‌کردند، صدق و راستی آنان را افترا و دروغ بر خدا می‌نامیدند و در برابر اعمال نیک، کیفر گناه قرار می‌دادند».

ويبقى أن نعرف من هذه الآية: ﴿إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعًا عِنْدَهُ...﴾ أن
سجود إخوة يوسف لم يكن إلا رجوعاً إلى الحق والاعتراف بحاكمية الله،
وكون يوسف ع وصي يعقوب وخليفة الله في أرضه، أما سجود يعقوب
فكان لتعليمهم وتعريفهم وتأكيد مقام يوسف ع، فكان يعقوب في سجوده
ليوسف ع معلماً لإخوة يوسف ع.

یک نکته از این آیه «(به غیر از کسی را که کالای خود را نزد او بیابیم....)»
باقی می‌ماند تا بدانیم؛ اینکه سجده‌ی برادران یوسف، چیزی جز بازگشتی به
حق و اعتراف به حاکمیت خداوند و اینکه یوسف ع وصی یعقوب و جانشین
خداوند در زمینش است، نمی‌باشد. اما سجده‌ی یعقوب برای آموزش دادن آنها
و شناساندن به آنها و تأکید بر مقام و جایگاه یوسف ع می‌باشد. یعقوب در
سجده‌اش بر یوسف ع معلّم برادران یوسف ع بود.

فيوسف آوى إليه أخاه بنيامين وقربه منه، لأن متاع يوسف في قلب
بنيامين، والآن أخوة يوسف ع حملوا متاع يوسف في قلوبهم وسجدوا
مع الساجدين، وفشل إبليس (لعنه الله) في الاستمرار بغوايتهم.

یوسف، برادرش بنیامین را پناه داد و او را به خود نزدیک نمود؛ چرا که کالای یوسف در دل بنیامین بود و اکنون برادران یوسف ع نیز کالای او را در دل هایشان حمل می نمودند و با سجده کنندگان، به سجده درافتادند و ابلیس که خداوند لعنتش کند، در ادامه ی فریب دادن آنان، ناکام ماند.

فَالنَّيْجَةُ، أَنْ يَوْسُفَ آوَاهُمْ إِلَيْهِ؛ لِأَنْ مَتَاعَهُ أَصْبَحَ الْآنَ عِنْدَهُمْ وَفِي قُلُوبِهِمْ بَعْدَ أَنْ اعْتَرَفُوا بِحَقِّ يَوْسُفَ وَبِخَطِيئَتِهِمْ ﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ﴾ (یوسف: ۹۱)، فَمَهْمُ الْآنَ يَعْتَرِفُونَ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى يَوْسُفَ عَ وَصِيًّا لِيَعْقُوبَ عَ، بَلْ وَيَقْسُمُونَ عَلَى أَنْ يَوْسُفَ عَ هُوَ صَاحِبُ الْحَقِّ الْإِلَهِيِّ ﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾.

نتیجه اینکه یوسف آنان را نزد خود پناه داد؛ چرا که دیگر اکنون کالای او، پس از اینکه آنها به حق یوسف و گناه و خطای خویش اعتراف کردند، نزد آنان و در دل هایشان می باشد. «گفتند: به خدا سوگند که خداوند تو را بر ما برتری داد و ما خطاکار بودیم». اکنون، آنها به اینکه خداوند یوسف ع را به عنوان وصی یعقوب ع برگزیده است، معترف می باشند و حتی قسم یاد می کنند که یوسف ع صاحب حق الهی است: «گفتند: به خدا سوگند که خداوند تو را بر ما برتری داد».

وهذا حصل مع رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، بل وسيحصل مع المهدي ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (الفتح: ۲۳).

این رخداد با حضرت محمد فرستاده ی خداوند (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز صورت پذیرفت و با مهدی نیز حاصل خواهد شد. «این سنت خداوند است که از پیش چنین بوده، و در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت».

قال علي ع لأبي سفيان بن الحارث بن عبد المطلب ابن عم رسول الله وكان سبق له هجاء في رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وإياه عارض حسان بقوله: ألا أبلغ أبا سفيان الخ .. قال ع:

علی ع به ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب پسر عموی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که پیش‌تر در مورد رسول خدا ناسزایی گفت و تنها حسان با این سخنش «آیا به ابوسفیان نرسانم...» با او به مخالفت برخاسته بود، فرمود:

(انت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) من قبل وجهه فقل له: ما قال إخوة يوسف ليوسف ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ﴾ فَإِنَّهُ لَا يَرْضَى أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ أَحْسَنَ قَوْلًا مِنْهُ. ففعل ذلك أبو سفيان، فقال له رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): ﴿لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾.

«از سوی وجه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد او برو و به ایشان بگو سخنی را که برادران یوسف به یوسف گفتند: «(به خدا سوگند که خداوند تو را بر ما برتری داد و ما خطاکار بودیم)» ، که خداوند دوست نمی‌دارد که احدی در سخن گفتن از او برتر باشد». ابوسفیان این کار را انجام داد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: «(امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا شما را می‌بخشاید که او مهربان‌ترین مهربانان است)».

ثم قال أبو سفيان بن الحارث بن عبد المطلب أبياتاً منه في الاعتذار من رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) منها:
هداني هاد غير نفسي ودلني
أصد وأنأي جاهلاً عن محمد
على الله من طردته كل مطرد
وأدعى وإن لم أنتسب من محمد

(بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۲۵۹).

سپس ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب ابیاتی گفت که در آن از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معذرت‌خواهی نموده بود؛ از جمله:

غیر از خودم، هدایت‌گری هدایت و راهنمایی کرد به سوی خداوند، که من او را از

هر دری رانده بودم

اورا باز می‌داشتیم و نسبت به محمد نادان بودم ادعایی داشتیم؛ هر چند نسبتی با

محمد ندارم

و عن المفضل بن محمد، قال: (سألت أبا عبد الله ع عن قول الله: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ (النساء: ۱۵۹)، فقال ع: هذه نزلت فينا خاصة إنه ليس رجل من ولد فاطمة يموت ولا يخرج من الدنيا حتى يقر للإمام بإمامته كما أقر ولد يعقوب ليوسف حين قالوا ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَثَرَكُ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾ (تفسير العياشي: ج ۱ ص ۲۸۴).

مفضل بن محمد می‌گوید: از ابا عبدالله امام صادق ع در مورد این سخن خداوند: «(و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او ایمان آورد)» پرسیدم. ایشان ع فرمود: «این آیه مخصوص ما نازل شده است؛ هیچ فردی از فرزندان فاطمه نیست که بمیرد و از دنیا بیرون نمی‌رود، مگر اینکه به امامت امام، اقرار می‌کند، همان طور که فرزندان یعقوب به یوسف اقرار نمودند، آن هنگام که گفتند: «(به خدا سوگند که خداوند تو را بر ما برتری داد)»».